



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۲۲ می ۲۰۲۳

استقلال - خیلواکی

"ناشناس" را بگذارید، ناشناس بماند!

ناشناس، یعنی همان "صدق فطرت" که در فطرت ذاتی او یک ذره هم صداقتی وجود ندارد، اینروزها باز هم نظر به ملحوظاتی مورد بحث قرار گرفته است. خواهر گرامی و خوش قلم ما خانم "درخانی ذهین" خطاب به او و نیز "فرهاد دریا"، زیبا و منطقی و مستدل نوشته اند که قلم شان رساتر باد. این دو "هنرمند" بگفتهٔ محترمه "درخانی ذهین" بهتر همان بود که به کارهای هنری خود فارغ از گرایشات سیاسی، مشغول می بودند و هنر موسیقی را با گند "سیاست" نمی آلودند.

"ناشناس" را بگذارید، همانگونه ناشناس باقی بماند و "فرهاد دریا" را نیز بگذارید در ره "دریا" شدن تلاش کند تا مگر از "جویچه" به "دریا" مبدل گردد، که خود عمر نوح می خواهد و صبر ایوب. در آن دوران که روسیه شوروی بر کشور عزیز ما هجوم آورده و دمار از روزگار کشور و مردم ما بدر آورده بودند و از کشته های هموطنان شریف ما، پشته ها بر هر کوی و برزن فتاد بود، ناصادق بی فطرت، در توصیف رژیم کودتا، گلو پاره کرده و به متجاوزین روسی خوش خدمتی نموده و فریاد بر می آورد "ای د آزادی خاوری تا ته مو سلام دی" و همان بود که از سوی رژیم کودتا به سفارت افغانستان در ماسکو فرستاده شد و... و "فرهاد دریا" هم با رفقای خادیست خود گروه "باران" را تشکیل داد و چپ و راست کانسرت های مجانی ترتیب می داد و "قرصک پنجشیر" می خواند و...، تو گوئی آب از آبی تکان نخورده است و دنیا گل و گلزار است.

و اما چرا "صادق فطرت" که گویا دکترای خود در زبان پشتو را از روسیه گرفته است و آهنگ های زیبا و ماندگار هم در زبان زیبای پشتو دارد، ضدیت با فرهنگ و هنر و شعر و شاعران پشتون دارد، خود پرسشی است که تا اکنون بی پاسخ مانده است و هر باری که از او در مورد پرسیده می شود، پاسخ های بی ربط و خارج از موضوع می دهد و از نگاه خودش، پرسنده را دنبال نخود سیاه می فرستد. او باری هم در یکی از مصاحبه هایش، حدود چهار سال قبل در مورد گفته بود که

خودش معلومات کافی در مورد ندارد و او را کس یا کسانی به کجراه رهنمون شده بودند. مصاحبه مذکور هنوز هم در یوتیوب موجود است، اما از گذاشتن لینک آن در این مختصر خودداری می شود، چون ارزش شنیدن ندارد و خودش به ریش خود خندیده است و حالا که پایش گویا به لب گور رسیده است، اگر از چرندیاتی که به "صبور الله سیاست" تحویل داده است، پشیمان و نادم هم باشد، خیلی دیر است و حیثیت و شرافت او زمانی نزد مردم افغانستان به صفر ضرب خورد که در همان سال های اشغال و گرفتن و بستن و کشتن هموطنان ما به جواب آهنگ زیبای "بی آشیانم من، به خانمانم من" از حنجره ملکوتی زنده یاد "شاه ولی، ولی" ترانه ساز"، از ورای امواج رادیو کابل وقت که در کنترل عام و تام رژیم کودتا بود، ناشیانه فریاد برآورده بود که "بلبل آواره افغانستانی، بی آشیانی". و بدان گونه به میلیونها آواره افغان در سرتاسر جهان، سخت توهین روا داشته بود که هیچگاه از خاطره ها و حافظه ها نمی رود و نمی گذاریم برود. او بعد ها با سقوط رژیم کودتا و فرار متجاوزین روسی، افغانستان را ترک کرده و "بی آشیان و بی خانمان" شد، تا از دل میلیونها مهاجر و آواره و بی آشیان و بی خانمان افغان در سرتاسر کره ارض، بیاید.

و اما امروز که قضیه اخطار "ابراهیم رئیسی" به افغانستان نه تنها گرم، بلکه داغ داغ است، بهتر همان خواهد بود تا به این مسائل حیاتی افغانستان بپردازیم و جواب دندان شکنی به آخذ های خونریز و وحشی جمهوری اسلامی داده شود و ناشناس را بگذاریم تا اخیر عمر ذلتبارش، ناشناس باقی بماند و ناشناس بمیرد و ناشناس به خاک بیگانه سپرده شود و یک افغان واقعی نیز نباشد تا دست دعا برای او بلند کرده و یا هم شاخه گلی بر گور غمناک او نهد.

از خیانت رسد خجالت مرد

وز خجالت دریغ باشد و درد

نه بی مال نه بی دولت و ی و ر په کار

بڼه هغوی دې چې په ښو باندي وي ښاد